

اخوان المسلمین مصر در قدرت و دلایل ناکامی سیاسی

علی اصغر کاظمی^۲*

هوشنگ عزیزی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۴/۹

۱۶۷

چکیده

تحولات جهان عرب بسان یک طوفان قدرتمند شرایط را در بسیاری از کشورهای عربی از جمله مصر دگرگون نمود تا جایی که کمتر محقق و تحلیل‌گری قادر به پیش‌بینی دقیق سیر این تحولات بود. در آغاز خیزش در مصر، کمتر تقسیم‌بندی از معترضان صورت می‌گرفت اما با سقوط حکومت حسنی مبارک، گروه‌های مختلف در اندیشه به دست گرفتن قدرت افتادند. در این میان اخوان المسلمین که با سابقه‌ترین و سازمان‌یافته‌ترین گروه سیاسی-ایدئولوژیک این کشور بود توانست به سرعت بر اوضاع داخلی مسلط شود و با توجه به حمایت‌های مردمی قدرت را به دست گرفت. در حالیکه، بسیاری از آغاز دوران گذار به دموکراسی توسط اسلام‌گرایان میانه رو سخن می‌گفتند، تنها یک سال بعد اسلام‌گرایان نیز قربانی مطالبات مردمی و نارضایتی داخلی مردم مصر شدند. در این نوشتار به دلایل این ناکامی و تأثیر بازیگران داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بر سقوط حکومت اخوان المسلمین پرداخته می‌شود. در واقع این مقاله و دستاوردهای آن می‌تواند در آیند مسیر راهی برای سایر احزاب و گروه‌های اسلام‌گرا در قدرت سیاسی باشد، تا در آینده با بلوغ فکری و الگوی سیاسی کامل‌تری بتوانند قدرت را به دست بگیرند.

واژگان کلیدی: اخوان المسلمین، بهار عربی، ایدئولوژی اسلامی، حزب عدالت و آزادی

۱. دکتری روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران.

۲. استاد گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران.

* نویسنده مسئول: aakazemi@hotmail.com

مقدمه

در جریان اعتراضات هیجده روزه مردم مصر در ژانویه و فوریه ۲۰۱۱، که منجر به سقوط حکومت حسنی مبارک شد، اخوان المسلمین در آغاز انقلاب نقش چندانی نداشتند. اما با توجه به ساختار و تشکیلات منسجم و سازمان یافته، بعد از مشخص شدن سیر تحولات و سقوط حکومت مبارک، تبدیل به بازیگر اصلی ماجرا گردید. اخوان هرچند در ابتدا از پیشگامان انقلاب نبود اما با گسترش تظاهرات، منابع انسانی، سیاسی و لجستیکی خود را در راستای حمایت از اعتراضات به کار گرفت. برای درک چرایی و چگونگی اوضاع مصر، می‌بایست تحولات سیاسی این کشور با دقت مورد واکاوی قرار گیرد. مطمئناً این شرایط مستلزم بررسی جدی دلایل ناکامی اخوان المسلمین در قدرت می‌باشد. در سال ۲۰۱۱، بعد از سقوط حسنی مبارک، اخوان المسلمین یک بازیگر سیاسی منسجم و سازمان یافته بود که قابلیت به دست گرفتن قدرت در دوران پسمبارک را داشت. اما امروزه، در میان بهت و حیرت بسیاری از محققان و تحلیل‌گران امور و تنها بعد از یک سال از رسیدن به قدرت، این گروه به حاشیه رانده شده و نفوذ و اعتبارش را در نگاه بسیاری از مصریان از دست داده است. برای فهم تحولات سیاسی اخیر مصر، می‌بایست چرایی و چگونگی عملکرد اخوان در قدرت و نحوه تعامل این گروه با سایر احزاب و گروه‌های سیاسی عمده مصر مورد بررسی قرار گیرد. بعد از ناآرامی‌های ۲۰۱۱ مصر علیه حسنی مبارک، رئیس‌جمهور سابق، و شکل‌گیری آشوب و ازهم گسیختگی اجتماعی، تحلیل‌گران نسبت به آینده تحولات سیاسی کشور اظهار نگرانی کردند. در این دوران مصر بیش از آنکه درگیر رقابت برای ایجاد یک سیستم دموکراتیک باشد گرفتار منازعات مختلف داخلی در خصوص ناکارآمدی‌ها و معایب حکومت سابق بود.

سقوط رژیم مبارک، امیدهای زیادی برای انقلابیون ایجاد نمود. ناآرامی‌های ژانویه ۲۰۱۱، به دلیل مطالبات مردمی برای تغییر یک حکومت اقتدارگرا و مستبد و ایجاد یک حکومت مردمی بود. نظامیان، برخی نهادهای مدنی، شبکه‌های مرتبط و گروه‌های ذینفع با حکومت، از مخالفین تغییرات گسترده در دوران بعد از انقلاب بودند. سیستم داخلی با سقوط مبارک در فوریه ۲۰۱۱، متلاشی نشد. در این دوره دو گروه نظامیان و اخوان

المسلمین تأثیر و نفوذ بالایی در پیشبرد جریانات و تاثیرگذاری بر آن‌ها داشتند. در حالیکه معضلات جامعه مصر پس از مبارک رو به افزایش بود، نیروهای سیاسی موجود نتوانستند به راه حل واقعی دست یابند و کشور با خلاء سیاسی-اجتماعی مواجه شد. گروه‌های سیاسی تندرو، اسلام‌گرایان ناکام و نظامیان، شرایط را بدتر از دوران مبارک نمودند. از سویی بازماندگان حکومت سابق تلاش‌ها برای پیشبرد دموکراسی و تغییر را ناکام گذاشتند.

در ۳۰ ژوئن ۲۰۱۲، محمد مرسی، عضو حزب عدالت و آزادی به عنوان رئیس جمهور مصر سوگند یاد نمود. اما در نخستین سالگرد حکومتش، با میلیون‌ها معترضی مواجه شد که خواهان کناره‌گیری از قدرت بودند. مرسی زمانی که در حل بحران‌ها ناکام ماند، ارتش او را از مقامش برکنار نمود و همراه با سایر رهبران اخوان در حصر خانگی قرار گرفتند. بعد از ماه‌ها نافرمانی مدنی، مخالفین مرسی، "جریان التمرّد" را شکل دادند که شامل میلیون‌ها نفر بود که خواهان استعفا و کناره‌گیری مرسی بودند و در ۳۰ ژوئن اعتراضات گسترده‌ای را علیه دولت شکل دادند. روز ۱ ژولای نظامیان به مرسی اولتیماتوم دادند که ظرف ۴۸ ساعت بحران را حل کند، اما مرسی این التیماتوم را رد کرد. روز ۳ ژولای نظامیان اجرای قانون اساسی را معلق نمودند، مرسی را برکنار و یک نقشه راه جدید برای دوران گذار در مصر اعلام نمودند. اخوان المسلمین این حرکت را یک کودتای نظامی علیه نخستین رئیس جمهور منتخب تاریخ مصر نامید و تهدید به اعتراضات سراسری تا بازگرداندن وی به قدرت نمود.

در آغاز ناآرامی‌های مصر در سال ۲۰۱۱، اخوان المسلمین با چالش موازنه میان اصول اسلامی خود از یک سو و مطالبات مردمی برای دموکراسی و اصلاحات اقتصادی-اجتماعی از سوی دیگر مواجه بود. اخوان در مواجهه با این چالش ناکام ماند. پیش از رسیدن اخوان به قدرت، بسیاری اعتقاد داشتند که ظرفیت سیاسی اخوان منجر به شکل‌گیری دموکراسی و ایجاد فضای اعتدال خواهد شد. هرچند، این اعتقاد در واقعیت محقق نشد و اخوان در پی یک سری ناکامی‌های سیاسی، ایدئولوژیکی و سازمانی سقوط کرد. این گروه همچنین نتوانست موازنه واقعی میان قدرت و واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی دوره پس از مبارک را درک نماید و مطابق آن عمل نماید. از جنبه سیاسی،

تلاش اخوان برای تسلط بر پایگاه‌های قدرت بازمانده از دولت سابق، ناکام ماند. اخوان المسلمین همچنین نتوانست تغییرات عمیق و بنیادی در جامعه مصر - که به دلیل ناآرامی‌ها به وجود آمده بود- را درست ارزیابی و تحلیل نماید. از جنبه ایدئولوژیکی، اخوان فاقد یک خط مشی دقیق بر مبنای نیازهای سیاسی بود و تنها بر مشروعیت سیاسی خود تاکید داشت. از جنبه سازمانی نیز انعطاف ناپذیری ساختار اخوان، که در آن از شایسته سالاری، کثرت گرایی و سیاستگذاری، خبری نبود، باعث شد که اخوان نتواند به سرعت فضای سیاسی را تغییر دهد. این مجموعه اشتباهات باعث شد که اخوان از نگاه اکثریت مردم تمام شده و شکست خورده به نظر آید.

۱. چارچوب نظری: تبیین سازه انگارانه نقش بازیگران داخلی، منطقه ای و فرامنطقه

ای بر ناکامی اخوان المسلمین

در شرایطی که نظریه‌های ایستایی همچون واقع گرایی و نواقع گرایی توان پاسخ گویی به تحولات نوظهور در سطح داخلی کشورها و در سطح روابط بین الملل را ندارند، در بستر چنین تحولاتی و ناتوانی جریان اصلی روابط بین الملل، شاید برخی جریان‌های جدید همچون سازه انگاری توانسته‌اند خود را با تحولات شتابان جهانی همراه سازند. به نظر می‌رسد چارچوب تحلیلی سازه انگاری با نگاه به عوامل جامعه شناختی و هویت و ساختارهای هنجاری و فکری و تاکید بر نقش گفتمان‌ها و ایده‌های فرهنگی همچون مردم سالاری، اسلام، قومیت و گروه‌های جدید اجتماعی در خاورمیانه و جهان برای گسترش تغییر زمینه مناسبی را برای تبیین و تحلیل دلایل ناکامی اخوان المسلمین در قدرت سیاسی را ایجاد می‌نماید.

تحولات مصر به واسطه تاثیرات و پیامدهای منطقه ای و بین المللی که بر جا می‌گذارد و جایگاهی که از نظر تاثیرگذاری بر روند تحولات اجتماعی- سیاسی و همچنین معادلات قدرت در میان کشورهای منطقه داراست، از اهمیت خاصی برخوردار است. در بررسی تحولات مصر و ابعاد آن می‌توان از نظریه‌های مختلفی بهره برد. نظریه سازه انگاری یکی از نظریه‌هایی است که به بیان نقش کارگزار و ساختار به ویژه با تاکید بر ساختارهای فرهنگی می‌پردازد. بنابراین در تحولات مصر دو نیروی اصلی تاثیرگذار بودند: نخست، نقش کارگزاری یا عاملان و دوم، جایگاه و اهمیت ساختارها. کارگزاری

یعنی توانایی کنشگر برای کنش آگاهانه از طریق تلاش برای رسیدن به اهداف خود؛ که دربردارنده اختیارات است. بنابراین، کنش نتیجه تفکر آگاهانه بازیگر است. ساختار نیز به معنای بستر و معطوف به زمینه ای است که رویدادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در چارچوب آن شکل می‌گیرد (های، ۱۳۸۵: ۱۶۰-۱۵۹). از این منظر تحولات می‌تواند در قالب تحلیل عامل-ساختار قابل فهم باشند و این مستلزم آن است که بدانیم افراد در شرایط ساختاری متفاوت، قواعد تصمیم‌گیری متفاوتی را به کار می‌گیرند. این قواعد به نوع فهم عاملیت از روابط ساختاری حال و گذشته مربوط است. با در نظر گرفتن این واقعیت روشن می‌شود که نقش احزاب و ایدئولوژی آن‌ها نقش رابط بین ساختارها و عاملیت است (پناهی، ۱۳۸۹: ۳۰۴).

اخوان المسلمین برای اینکه بتواند موقعیت خود را در نهادهای سیاسی-امنیتی و اقتصادی مصر که بطور سنتی در دست سکولارها بوده محکم کند حتماً باید به تقاضاهای اقتصادی-اجتماعی طبقه متوسط و فقیر جامعه مصر و به خصوص جوانان توجه می‌کرد. مرسی می‌خواست نهادها را به نفع جایگاه و قدرت اخوان تثبیت کند. برای اینکار مرسی تم "تعامل" را با ایران، عربستان، ترکیه، چین، روسیه، آمریکا، اروپا و همه کشورهایی که به نوعی می‌توانند به دولت اخوان در دسترسی به هدف فوق کمک کنند، آغاز کرد. مرسی می‌دانست که تنها در چارچوب تعامل است که ثبات سیاسی در منطقه که برای رشد اقتصادی مصر ضروری است، به وجود می‌آید و هم زمان منافع اقتصادی مصر تأمین شود. به هر حال اخوان یک بازیگر ایدئولوژیک و ارزشی است. ساختار ارزشی اخوان امروز منافع و سیاست‌های دولت مصر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نتیجه اینکه مرسی برای تداوم یک دولت اخوانی مجبور است ایدئولوژی، ارزش‌ها و گرفتاری‌های اقتصادی و منافع دولت مصری را همزمان در نظر داشته باشد.

به نظر می‌رسد تحولات عربی در چهارچوب سازه‌انگاری بیشتر قابل فهم باشد؛ از نظر سازه‌انگاران آشوب زدگی فی نفسه بی معناست. سازه‌انگاری نگرشی نو به نقش عقلانیت در وضعیت‌ها و پدیده‌های دسته‌جمعی انسان‌ها است و همان گونه که بر ساختارهای مادی-اجتماعی تأکید می‌ورزد، ساختارهای هنجاری و معنوی را نیز با اهمیت تلقی می‌کند. بنابراین، برخلاف جریان اصلی در روابط بین الملل که هویت

کنشگران را در نظام بین الملل، مفروض و ایستا فرض می‌کنند، هویت کنش گران به تعبیر سازه انگاران «ساخته» می‌شود. با این «ساخت» است که منافع ملی و همچنین کنش‌های کنش گران شکل می‌گیرد (Ruggie, 1998: 4). در قالب این نظریه بهتر می‌توان تأثیر عوامل داخلی، منطقه ای و فرامنطقه ای را بر ناکامی اخوان المسلمین در قدرت تجزیه و تحلیل نمود.

۲. ریشه ناآرامی‌ها

حکومت سابق مصر با دو بحران اجتماعی مشروعیت و پیشرفت مواجه بود. ناآرامی‌های ۲۰۱۱، خروجی انباشته یک دهه اعتراضات علیه حکومت توسط لایه‌های مختلف مردم از جمله جنبش جوانان، جنبش کارگران و گروه‌های سیاسی بود. این گروه‌ها از وضعیت و منزلت اجتماعی خود و استبداد حکومت ناراضی بودند. گروه‌های زیادی از طبقات بالایی جامعه نیز که به دلیل موقعیت آموزشی و کاری با بازارهای بین المللی ارتباط داشتند، به دلیل فساد حکومت و عدم شفافیت به اعتراضات پیوستند زیرا سیستم سرمایه داری این کشور به دلیل نقایص موجود موفق به توسعه اقتصادی و ایجاد فضای رقابتی نشد.

یکی از مسائل و مطالبات اصلی تظاهرات ژانویه، استقرار یک سیستم انتخاباتی مشروع و آزاد در کشور بود. مصری‌ها به این دلیل خواهان سقوط حکومت سابق بودند که اکثریت مردم را از فرایند سیاستگذاری و مشارکت عمومی حذف کرده بود و سلطه نظامیان، نهادهای امنیتی، نخبگان بوروکراتیک و ثروتمندان اقتصادی را ایجاد کرده بود. در دوره مبارک، هر کدام از این بخش‌ها، حوزه نفوذ مختص به خود را داشتند و منابع، درآمدها و نفوذشان را در راستای منافع خود به کار می‌گرفتند. این کانون‌های قدرت شامل نظامیان، پلیس، نیروهای امنیتی، قوه قضائیه و بخش‌های عمومی مثل بازیگران غیردولتی از جمله طبقه تجار و سازمان‌های مذهبی مسلمان و مسیحی بودند. سیاست‌های بخش عمومی، خروجی مصالحه و چانه زنی بود که به واسطه توازن قدرت و منافع و تقسیم عملی کار میان بخش‌های حکومتی و غیرحکومتی ترسیم می‌شد.

این نوع حکومت طایفه ای، کانونی برای مفهوم سازی سیاست‌های حکومت مصر در دوره مبارک سازماندهی کرده بود. حکومت طایفه ای به سیستمی اطلاق می‌شود که در

آن نهادهای حکومتی دنبال نفع شخصی و جناحی هستند و به جای نهادهای حاکم ملی عمل می‌کنند. این سیستم یادآور سیاست‌های حکومت مملوکی مصر در قرن هجدهم بود (El-Sherif, 2013). تنها در این چارچوب می‌توان مجموعه پیچیده نظامی-صنعتی مصر را درک نمود، "جمهوری افسران" و امپراتوری اقتصادی نظامی شامل سرمایه‌گذاران بزرگ اقتصادی بودند که به استثنا تجارت، در حوزه‌های عمومی، توریسم و بخش‌های تولید انرژی نیز نقش برجسته‌ای داشتند (Sayigh, 2012).

نیروهای پلیس در این دوران دارای بیشترین قدرت و نفوذ بودند. در دوره مبارک به دلیل سیاست زدایی و بی‌کفایتی اداری، نیروهای پلیس قدرت زیادی به دست آوردند. آن‌ها تنها ابزاری برای سرکوب مخالفان نبودند بلکه در تمام حوزه‌ها مثل ارتباطات اجتماعی، اختصاص منابع اجتماعی-اقتصادی، حل و فصل منازعات و امور مملکتی دخالت مستقیم داشتند. به دلیل عملکرد نامناسب آن‌ها، مردم از نیروهای پلیس رضایت نداشتند. در سالیان طولانی حکومت مبارک، میزان گسترده فساد، سرکوب و خشونت غیر قابل تحمل شده بود. شورش‌های مردمی در ژانویه ۲۰۱۱ نشانگر نوعی مقابله با نهادهای پلیسی بود که در مقابل مردم قرار داشتند. معترضان خواهان عدالت اجتماعی و حذف منابع اقتصادی اختصاص یافته به نهادهای فاسد، و بازتوزیع عادلانه درآمدها شدند. این فساد گسترده ضربه بزرگی به سیستم دولت سابق بود. از سوی دیگر، معترضان خواهان آزادی و انتخابات آزاد نیز بودند.

۳. برداشت نادرست از اوضاع

همانگونه که پیش‌بینی می‌شد توان و ظرفیت سازمانی اخوان در سیستم سیاسی مصر منجر به شکل‌گیری دموکراسی و اعتدال نگردید. در عوض فقدان اجماع سیاسی در جامعه مصر و عدم تمایل اخوان در پذیرش فرایند تحولات سازمانی و ایدئولوژیک نشان داد ساختار سازمانی این گروه خیلی دموکراتیک نیست.

اخوان از جنبه سیاسی، تعبیر غلطی از شرایط موجود داشت. اخوان در پی برقراری سلطه سیاسی در کوتاه مدت بود که همین مساله باعث بروز یک سری اشتباهات تاکتیکی در این فرایند شد. اخوان تصور می‌کرد که پیروزی در انتخابات به معنای یک نوع واگذاری نمایندگی تام از جانب مردم به اخوان است و به همین دلیل تمایلی برای

واگذاری قدرت به سایر گروه‌ها از جمله نخبگان سکولار نداشت. از جنبه ایدئولوژیک، اخوان المسلمین مبتنی بر یک تفکر ایدئولوژیک قوی و مستدل نبود و بیشتر دنبال فرصت طلبی بود. آن‌ها نشان دادند که حاضرند از برخی اصول ایدئولوژیک به نفع قدرت سیاسی کوتاه مدت خود صرف نظر نمایند. از جنبه سازمانی نیز اخوان المسلمین تطابق پذیر نبود. اخوان از جنبه ساختار سازمانی ناتوان از واکنش سریع در مقابل تغییرات ساختاری بود. تلاش‌های اخوان برای ارتقای وحدت و انسجام سازمانی منجر به شکل‌گیری عقاید جدید می‌شد. درون‌گرایی سازمانی و ذهنیت توطئه‌گرای اخوان، توانایی ایجاد شبکه‌ای از حامیان آن‌ها را از بین برد.

۴. ناکامی‌های سیاسی

از ابتدای ۲۰۱۱ تا میانه ۲۰۱۳، به دلیل تنوع جامعه و عدم فهم فرهنگ سیاسی مصر، اخوان المسلمین در پیشبرد گذار دموکراتیک فراگیر ناکام شد. رهبران اخوان نتوانستند منابع، شبکه‌ها و اطلاعات ضروری برای به کارگیری سیاست‌های اصلاحی مؤثر را به درستی سازماندهی نمایند. این ناکامی‌ها نتیجه یک رابطه پیچیده با حکومت و یک سری اشتباهات تاکتیکی در خصوص رهبری سازمانی بود. اخوان برای پیشبرد فرایند دموکراسی سازی جمعی، دو شرط ضروری را می‌بایست مورد ملاحظه قرار می‌داد: نخست، مصر در دوره پس از مبارک نیازمند یک اجماع در خصوص قواعد جدید بازی سیاسی بود. دوم، اخوانی‌ها نیازمند پذیرش یک تحول ایدئولوژیک و سازمانی با پذیرش اصول دموکراسی، پلورالیسم، آزادی‌های فردی، شهروندی و برابری در مقابل قانون بود. در حالیکه عملکرد اخوان نشان می‌دهد که هیچیک از این دو شرط اجرایی نشد. عدم شفافیت فضای سیاسی بعد از ۲۰۱۱، باعث افزایش انتقادات به دلیل فقدان اجماع در خصوص قواعد بازی سیاسی شد. منازعه میان بازیگران سیاسی خواهان تغییرات نهادی، و بازیگران خواهان حفظ وضع موجود، باعث شکل‌گیری فضای سیاسی پرتنش شد که منجر به ناکامی اخوان در هدایت فرایند گذار دموکراتیک گردید.

۵. اسلام سیاسی اخوانی

اسلام سیاسی بیشتر از اینکه یک ایدئولوژی مذهبی و الهی باشد یک ایدئولوژی سیاسی است. به عقیده اخوانی‌ها، اسلام در خصوص سیاست و جامعه در جهان اسلامی معاصر

دستورالعمل‌هایی دارد (Ayoob, 2008: 20). اخوان المسلمین در سال ۱۹۲۸ در مصر توسط حسن البنا، بنا نهاده شد (Rutherford, 2008). حسن البنا در سال ۱۹۰۶ متولد شد. او مدرک زبان و ادبیات عرب و مطالعات اسلامی در دارالعلم قاهره را در سال ۱۹۲۷ اخذ نمود و در ۱۲ فوریه ۱۹۴۹ به قتل رسید (Lia, 1998).

اخوان المسلمین یکی از بزرگ‌ترین و بانفوذترین جنبش‌های مذهبی و اجتماعی اهل تسنن اسلامی می‌باشد. به عقیده حسن البنا مسلمان باید سیاسی باشد و وظیفه‌اش را به کشور ادا نماید. اخوان المسلمین فعالیت‌های سیاسی را بر این مبنا قرار داده که مردم منع قدرت می‌باشند و می‌باید این قدرت از طریق انتخابات شفاف و آزاد منتقل گردد. او معتقد است که همه مردم باید آزادی بیان داشته باشند، به رسانه‌ها دسترسی داشته باشند و حق برگزاری جلسات و اعتراضات مسألت‌آمیز را داشته باشند. مردم بایست به صورت آزاد انتخابات پارلمان را برگزار نمایند و هیچ شهروندی-زن یا مرد- نباید از حق مشارکت محروم گردد. سیستم قضایی باید همیشه مستقل بماند و دادگاه‌های نظامی باید تنها در خصوص نظامیان قضاوت نمایند. وکلا باید مستقل باشند و حق دادخواهی باید تضمین گردد. ارتش باید در سیاست دخالت نکند و در نهایت پلیس و نیروهای امنیتی در خدمت شهروندان و در راستای برقراری امنیت داخلی جامعه خدمت کنند (Ayoob, 2008: 75). در ابتدای پیدایش، اخوان المسلمین یک سازمان مذهبی اجتماعی بود؛ که در حوزه‌های آموزش اسلامی، ساخت مدرسه و بیمارستان سازی فعالیت می‌کرد. در آن زمان مصر مستعمره انگلستان بود و دارای یک سیستم غیر دموکراتیک فاسد و احزاب سیاسی در خدمت ملک فاروغ بود. در این دوران حسن البنا به آموزش و تبلیغ اسلام در میان جوانان پرداخت و به تدریج با همراهی برخی از یارانش جنبش اخوان المسلمین را بنا نهادند. شعار آن‌ها پنج بخش داشت:

خداوند هدف ماست؛

قرآن قانون ماست؛

پیامبر رهبر ماست؛

جهاد راه ماست؛

مرگ به خاطر خداوند بزرگ‌ترین آرزوی ماست (Helbawy, 2010: 67).

در این دوره اخوان بیشتر به دنبال جذب نیرو و اشاعه عقاید جنبش در زمینه قدرت، حکومتداری، ملی‌گرایی عربی، وحدت اسلامی و روابط بین‌الملل بود. با قدرت گرفتن اخوان آن‌ها به مخالفت و مقابله با سلطه انگلستان پرداختند (Osman, 2010). النہاس پاشا، نخست‌وزیر مصر در دیدار با حسن البنا تاکید کرد که در صورت شرکت اخوان در انتخابات پارلمانی فعالیت این حزب ممنوع و اعضای آن تبعید می‌شوند. نکته قابل تأمل اینجا بود که نخست‌وزیر مصر تاکید نمود که این تصمیم توسط انگلستان اتخاذ شده است. بعد از مشورت با کادر جنبش، حسن البنا تصمیم گرفت که از انتخابات کنار بکشد. این تصمیم با وجود اعتراض برخی اعضای جنبش، تضمین‌کننده آزادی جنبش و حق فعالیت آن‌ها بود (Helbawy, 2010: 68). در پی ممنوع‌الفعالیت شدن اخوان در مصر و زندانی شدن رهبران آن در ۱۲ فوریه ۱۹۴۹ حسن البنا به قتل رسید. از زمان تأسیس اخوان در سال ۱۹۲۸ تا زمان قتلش در سال ۱۹۴۹، حسن البنا مهم‌ترین و محوری‌ترین نقش را در ساختار هویتی اخوان المسلمین ایفا نمود. امروزه هنوز تأثیرات البنا بر تفکرات اخوانی مشهود است.

دو سال بعد از قتل حسن البنا، اخوان حسن الحدیبی را به عنوان رهبر جدید انتخاب کرد. در سال‌های ۱۹۵۱ و ۱۹۵۲ اخوان همراه با سایر مصری‌ها بر علیه نیروهای انگلیسی در کانال سوئز برای آزادی مصر از اشغال مبارزه کرد. در این دوره اخوان با افسران آزاد همکاری نزدیکی داشت. جمال عبدالناصر از افسران آزاد بود که از سال ۱۹۴۱ عضو اخوان بود (Zahid, 2012). در ۲۳ ژولای ۱۹۵۲ در مصر کودتا شد. بعد از به قدرت رسیدن افسران آزاد، به تدریج اختلافات میان اخوان و حکومت عبدالناصر افزایش یافت. در پی متهم شدن جنبش به تلاش برای کودتا و افزایش اختلافات در سال ۱۹۵۳، الحدیبی و سایر رهبران اخوان زندانی شدند و جنبش منحل شد.

در پی متهم شدن اخوان به تلاش برای ترور جمال عبدالناصر در سال ۱۹۵۴، دادگاه شش نفر از رهبران اخوان را به مرگ محکوم نمود و حدود ۱۰ هزار نفر از اعضا در زندان‌های نظامی حبس شدند. حتی در جنگ ۱۹۶۷ نیز ناصر حاضر به آزاد کردن اخوانی‌ها برای کمک به اعراب در جنگ با اسرائیل نشد (Helbawy, 2010: 78). در دوران حکومت انور سادات سیاست‌های مصر دچار تغییرات زیادی شد.

در سال‌های نخست حکومت سادات، اخوان سعی در احیای تدریجی جنبش در فضای باز ایجاد شده داشت. در سال ۱۹۷۹ قرارداد کمپ دیوید میان مصر و اسرائیل بسته شد. در پی مخالفت اخوان با این قرارداد بسیاری از رهبران اخوان از جمله عمر التلمسانی، رهبر آن‌ها زندانی شدند. در سال ۱۹۸۱ سادات توسط خالد استانبولی، افسر نظامی مصری و عضو جماعت اسلامی به قتل رسید. در پی قتل سادات، رهبران جماعت اسلامی از جمله ایمن الظواهری، رهبر فعلی القاعده بازداشت شدند (Helbawy, 2010). بعد از مرگ سادات در سال ۱۹۸۱، حسنی مبارک رئیس جمهور شد که تا سال ۲۰۱۱ نیز به درازا انجامید. با وجودی که فعالیت حزب در این دوره غیرقانونی بود اما حکومت و اخوان سعی می‌کردند تقابل شدیدی میان آن‌ها شکل نگیرد (Wickham, 2012: 71). با این وجود اخوان تلاش نمود در لایه‌های مختلف جامعه نفوذ و رشد نماید. در انتخابات سال ۱۹۸۴ و ۱۹۸۷، اخوان توانست کاندیداهای محدودی معرفی نماید که با آرای بالا مردمی انتخاب شدند. این مساله نشان دهنده محبوبیت بالای مردمی اخوان در دوره مبارک داشت (Wickham, 2012: 90). در سال ۱۹۹۳، مبارک تلاش کرد نفوذ اخوان را کاهش دهد. در سال ۱۹۹۵، بیش از هزار نفر از اعضای اخوان بازداشت و در دادگاه‌های نظامی محاکمه شدند. جرم اعضا عضویت در یک سازمان غیر قانونی و ممنوع فعالیت بود که به دنبال ساقط کردن دولت بود. در انتخابات سال ۲۰۰۰ اخوان ۷۶ نامزد از جمله یک زن را در غالب مستقل در انتخابات پارلمان شرکت داد که ۱۷ نفر از آنان رأی آوردند. در سال‌های اخیر اخوان از حامیان برقراری دموکراسی در کشورهای منطقه بود و کشورهای غربی را به دلیل حمایت از دیکتاتورهای منطقه، یکی از موانع تحقق دموکراسی در منطقه اعلام می‌کرد (Wickham, 2012: 222). در سال ۲۰۰۵، اخوان با سایر گروه‌های دموکراسی خواه، مثل جنبش کفایت در تظاهرات شرکت نمود (Abdel-Latif, 2005). در ماه می ۲۰۰۵ حدود ۷۰۰ عضو اخوان دستگیر شدند (Anon, 2005). در انتخابات پارلمانی ۲۰۰۵، نامزدهای اخوان که به صورت مستقل شرکت کرده بودند ۸۸ کرسی (حدود ۲۰٪ پارلمان را کسب کردند که باعث نگرانی شدید در میان سکولارها شد (Howeidy, 2005).

در سال ۲۰۰۷، قانون اساسی مصر اصلاح شد، در سال ۲۰۰۸ دولت بیشتر نامزدهای اخوان را در انتخابات رد صلاحیت نمود. دولت همچنین موج جدیدی از دستگیری و محاکمه سران اخوان را از سر گرفت که مجدداً باعث تضعیف آن‌ها شد (Zahid, 2012).

۶. نقش اخوان المسلمین در ناآرامی‌ها

در دهه آخر حکومت مبارک، اخوان المسلمین از شرکت در اعتصابات و اعتراضات اجتناب می‌کرد و برای جلوگیری از سرکوب شدن اقدامی انجام نداد. عدم همراهی با انقلاب در مراحل نخستین توسط اخوان، نشانه‌ای از طرز فکر سیاسی آن‌ها بود که در حالت خوش بینانه بتوان آن‌ها را اصلاح طلب و در حالت بدبینانه محافظه کار نامید. اعتراضات ۲۰۱۱ و سقوط رژیم سرکوبگر مبارک، فرصتی طلایی در اختیار اخوان قرار داد تا هم به رسمیت شناخته شود، هم مشروعیت کسب کند و هم حق مشارکت در سیستم سیاسی و نظام انتخاباتی را به دست آورد. اخوان این فرصت را به دست آورد که مناصب کلیدی و حساس را در فضای جدید سیاسی کشور در اختیار بگیرد و نقش اصلی را در سیستم سیاسی دوره پس از مبارک ایفا نماید. این نقش به اخوان اجازه داد که سیستم را مطابق تفکرات سیاسی و ایدئولوژیک خود سازمان دهند.

بعد از سقوط مبارک، اخوان المسلمین با همکاری نظامیان سعی در آرام نمودن اوضاع و کنترل انقلابیون افراطی داشت. اخوان به دنبال برقراری یک دموکراسی محافظه کارانه به نفع خود و در راستای مقابله با افراط‌گرایی سیاسی بود.

بعد از سقوط مبارک، نهادهای حکومت سابق، اسلام‌گراها و حتی ایالات متحده عقیده داشتند که فضای انتقادی به اخوان اجازه می‌دهد که قدرت را در اختیار بگیرد. نهادهای اقتدارگرای حکومت سابق، با همراهی نظامیان در پی شدت گرفتن ناآرامی‌ها، کنترل اوضاع را در دست گرفتند تا قدرت را از دست ندهند. از سویی اسلام‌گرایان با همراهی اخوان المسلمین برای کسب اکثریت آرا در انتخابات در حال برنامه ریزی و سازماندهی خود بودند. این نشان می‌داد که اخوان توانسته است پروژه طولانی مدت اقتدارگرایی ایدئولوژیک ایجاد حکومت اسلامی را تا حدودی پیش برد. این پروژه بر ضرورت پایان کثرت‌گرایی و تنوع در جامعه و فرهنگ مصر تاکید داشت زیرا اخوان به دنبال تحمیل چشم انداز سیاسی، فرهنگی، حقوقی، اخلاقی و سنتی خود در جامعه بود.

ایالات متحده به عنوان بازیگری مهمو تاثیرگذار از این عقیده حمایت می‌کرد که کسب رأی بالای جنبش‌های سیاسی اسلام‌گرای معتدل به دلیل صلاحیت سازمانی و انسجام داخلی در انتخابات، می‌تواند نشانگر دموکراسی انتخاباتی در منطقه خاورمیانه باشد. به عقیده سیاستگذاران آمریکایی، اسلام‌گرایان معتدل نمایندگان فرهنگ حقیقی جمعیت مسلمان خاورمیانه می‌باشند. رسیدن آن‌ها به قدرت به سیستم سیاسی جدید مشروعیت خواهد داد و ثبات سیاسی را تنظیم خواهد کرد. طبق این استدلال، جنبش‌های اسلام‌گرای میانه رو تعهداتی به دموکراسی و منافع غربی‌ها دارند. اسلام‌گرایان میانه رو در قدرت می‌توانند گسترش اسلام رادیکال را مهار نمایند. به عبارت دیگر، سیاستگذاران غربی از دموکراسی‌های ایجاد شده توسط اسلام‌گرایان میانه رو، که ضامن حفظ وضع موجود استراتژیک و اقتصادی در سطح داخلی، منطقه ای و بین‌المللی است، حمایت می‌کردند.

تعامل این نیروها، پیروزی حزب عدالت و آزادی را در انتخابات پارلمانی اواخر ۲۰۱۱ و رئیس‌جمهور شدن محمد مرسی در ژوئن ۲۰۱۲ را تضمین نمود. در دور نخست انتخابات ریاست جمهوری، مرسی تنها ۲۴٫۸ درصد آرا را به دست آورد، اما در دور دوم انتخابات به دلیل نگرانی از پیروزی احمد شفیق، کاندیدای طرفدار مبارک، بخش بزرگی از انقلابیون و دموکرات‌ها به مرسی رأی دادند و او توانست حدود دو برابر آرای دور اول انتخابات را به دست بیاورد. با ۵٫۷ میلیون رأی اسلام‌گرایان که به مرسی تعلق گرفت، آن‌ها یک نیروی انتخاباتی قدرتمند محسوب می‌شدند. اما این به معنای آن نبود که آن‌ها هژمونی یا انحصار آرا در آینده را در اختیار دارند. برداشت اشتباهی که برای اخوانی‌ها ایجاد شده بود این بود که آن‌ها خود را مالک لایق‌قطع انتخابات آتی در مصر می‌دانستند.

۷. ایدئولوژی اخوان المسلمین

در حالت کلی، برنامه اخوان القای ایدئولوژی اسلامی برای آموزش ارزش‌های اصولی به اعضا، جهت کسب هویت اسلامی است. این فرایندها ابزاری برای رسیدن به رستگاری فردی است. اصول سیاسی جهت ترسیم ساخت اجتماعی که منجر به رستگاری بشر

شود، ضروری است. اصول سیاسی همچنین بخشی از مذهب، سیستم، جهان بینی و متدولوژی اسلامی است.

محور پروژه ایدئولوژیکی اخوان، ایجاد یک حکومت اسلامی بود که خلیفه گری اسلامی را احیا نماید و به اخوان در تحقق هویت اسلامی و رستگاری بشر کمک نماید. ایدئولوژی اسلامی شامل مجموعه ای از مشخصه‌های مذهبی موروثی و ویژگی‌های فرهنگی بنیادین است که توسط حکومت اسلامی نیاز به حمایت دارد. همزمان ایدئولوژی اخوان المسلمین، یک فهم پویاتر از هویت اسلامی را به مثابه یک پروژه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی که توسط حکومت اسلامی استقرار می‌یابد، به کار گرفت. این دو برداشت با هم در تناقض می‌باشند اما هر دو بر حکومت اسلامی که نماینده هویت اسلامی است و نقش کلیدی در حمایت و ترسیم این هویت دارد، تاکید می‌کنند. اخوان المسلمین روابط پیچیده ای با حکومت در مصر داشت. حکومت، اخوان المسلمین و سایر احزاب اسلام گرا را به حاشیه برده بود. در شرایط بحران سیاسی، اخوان المسلمین به درستی نقشش را بازی کرد و ساختار اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خود را شکل داد.

بعد از سقوط مبارک و حتی قبل از آن، اخوان در میان سایر اسلام گرایان معتدل تلاش‌های زیادی برای پذیرش ضرورت دموکراسی انتخاباتی نمود. اما این تلاش‌ها اغلب محدود به مکانیسم و دستورالعمل انتخاباتی بود. فهم آن‌ها از دموکراسی، مانع از موضع گیری‌های سیاسی و مذهبی اخوان نشد که تبعیض‌هایی علیه غیر مسلمانان، مسلمانان سکولار و زنان اعمال می‌کرد (Wickham, 2013).

اخوان المسلمین روابط پیچیده ای با حکومت اقتدارگرا در مصر داشت. از جنبه تاریخی؛ حکومت، اخوان المسلمین و سایر جنبش‌های اسلامگرا را از دور خارج کرد اما آن‌ها در خلاء ایجاد شده توسط حکومت رشد کردند. سیاست مستبدانه حکومت، مذهب را به عنوان تنها مامن و پناهگاه، نشان می‌داد. اخوان المسلمین بر این عقیده اصرار داشت که حکومت ابزاری است که از طریق آن، تمام جنبش‌های سیاسی و ایدئولوژیکی می‌توانند به اهدافشان برسند (El-Sherif, 2014).

رهبران اخوان المسلمین معتقد بودند که وجود همه آنها به عنوان بخشی از فرایند چرخش نخبگان برای کنترل بر نهادهای موجود دولتی، ضرورت دارد و آنها می‌توانستند این نهادها را وقتی که قدرت خود را تثبیت بخشیدند، اسلامی کنند. اخوان در پی تثبیت موقعیت خود در طولانی مدت بود. دوران سی ساله حکومت مبارک نشان از یکپارچگی و اتحاد اخوان المسلمین در سیاست‌های مصر دارد.

۸. حزب عدالت و آزادی

بعد از انقلاب ۲۰۱۱ مصر، اخوان المسلمین هدفش را برای تشکیل حزب عدالت و آزادی اعلام کرد. ۶ ژوئن ۲۰۱۱، در تجمع مقامات رسمی حزب اعلام گردید که حزب جدید در پی به دست آوردن، اکثریت آرای انتخابات پارلمان می‌باشد. (Freedom and Justice Party, 2012). حزب عدالت و آزادی تاکید نمود که اعضای آن برای انتخابات ریاست جمهوری مصر در سال ۲۰۱۲ کاندیدا نخواهند شد، اما به سرعت تغییر عقیده داد و خیرت الشاطر را به عنوان کاندیدا معرفی نمود. الشاطر از اعضای برجسته اخوان المسلمین بود، او از عضویت اخوان کناره گیری نمود تا بتواند در انتخابات ریاست جمهوری شرکت نماید. خیرت الشاطر توسط شورای عالی نیروهای نظامی برای شرکت در انتخابات تأیید صلاحیت نشد. بعد از آن اخوان و حزب عدالت و آزادی، محمد مرسی از اعضای مکتب الارشاد را به عنوان کاندیدای جدید معرفی نمودند (Hendawy, 2012). محمد مرسی از فعالین سیاسی با سابقه بود. او نخستین بار در سال ۲۰۰۰ به عنوان کاندیدای مستقل برای پارلمان انتخاب گردید، زیرا اخوان المسلمین در دوره حسنی مبارک اجازه معرفی کاندیدا برای شرکت در انتخابات را نداشت. او در سال ۲۰۰۵ عضو پارلمان بود و بعد از آن عضو مکتب الارشاد شد. مرسی در خصوص اسرائیل و حادثه ۱۱ سپتامبر و حمله به برج‌های تجارت جهانی نظرات بسیار متناقضی داشت (Shama, 2012). با پیروزی در انتخابات پارلمان، حزب عدالت و آزادی امید زیادی برای ورود به انتخابات ریاست جمهوری داشت. در ۲۴ ژوئن ۲۰۱۲ مرسی برنده انتخابات ریاست جمهوری شد، او ۵۲ درصد آرا را در رقابت با احمد شفیق، نخست وزیر سابق دوره مبارک به دست آورد. مرسی به عنوان نخستین رئیس جمهور منتخب مصر سوگند یاد کرد. حزب عدالت و آزادی تبدیل به بزرگ‌ترین حزب در دولت شد، و

وزرای مهم از این حزب انتخاب شدند. ریاست جمهوری مرسی تنها یک سال به طول کشید. بعد از برگزاری چندین تظاهرات در سراسر مصر، هم محمد مرسی و هم حزب عدالت و آزادی، توسط نیروهای نظامی به ریاست ژنرال عبدالفتاح السیسی از حکومت ساقط شدند.

۱. برنامه سیاسی حزب عدالت و آزادی

در شرایط فعلی مرسی در زندان به سر می‌برد و اخوان از حمایت گسترده قبلی برخوردار نمی‌باشد. برای فهم حزب عدالت و آزادی به عنوان یک حزب سیاسی، می‌بایست در خصوص برنامه سیاسی آن‌ها مطالعه شود. حزب عدالت و آزادی از همان ابتدا خود را از گروه‌های سلفی جدا نمود. در برنامه سیاسی حزب عدالت و آزادی برای انتخابات تاکید شده که مردم مصر همه با هم می‌توانند امنیت مصر را مجدداً برقرار نمایند. آن‌ها تعهد نمودند که مصر را قدرتمندتر بسازند و آزادی را برای مردم مصر تأمین نمایند. آن‌ها خواهان ایفای نقش رهبری مصر در منطقه بودند و به توسعه مصر و بازسازی اقتصادی متعهد شدند. در دوره بعد از مبارک یک سیستم فاسد اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی از آن دوران باقی مانده بود. در مصر ۲۰۰۰ تاجر از ۲۴٪ درصد منابع بهره می‌بردند، یعنی حدود ۲۰۰ میلیارد پوند از ثروت مصر را در اختیار داشتند. طبق آمارها حدود ۲۰٪ مردم مصر زیر خط فقر زندگی می‌کردند (Freedom and Justice Party, 2011: 3). مردم مصر نه تنها از جنبه اقتصادی بلکه از جنبه بهداشت و سلامت نیز اوضاع مساعدی نداشتند. مهم‌ترین و شایع‌ترین بیماری‌ها در مصر، هپاتیت، دیابت و سرطان می‌باشد. حزب عدالت و آزادی تاکید نمود که ۱۶٪ جوانان مصر معتاد بودند. برنامه‌های حزب در ۵ حوزه تقسیم شد:

موضوعات ضروری

آزادی و اصلاحات سیاسی

عدالت اجتماعی

• توسعه پایدار

رهبری منطقه ای

نخست، آن‌ها می‌خواستند که سیستم امنیتی را اصلاح نمایند و آموزش‌هایی به نیروهای پلیس برای تعامل و برخورد با اعضای جامعه بدهند (Freedom and Justice Party, 2011: 8). مساله اصلی دیگر برای حزب عدالت و آزادی مبارزه با فساد بود. آن‌ها خواهان تنبیه شدید فاسدان اقتصادی و تحکیم یک سیستم قضایی مستقل و قدرتمند بودند.

آن‌ها تعهد نمودند که اصلاحات سیاسی را انجام دهند و آزادی را برای مردم برقرار نمایند. برنامه سیاسی آن‌ها بر این اصول بنا شده بود: آزادی و برابری، استقلال قضایی، انتخابات آزاد و مستقل، مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی مقامات، دولت محلی، حفظ وحدت ملی. حزب به دنبال کاهش قیمت‌ها و مبارزه با فقر برای آسان نمودن زندگی فقرا بود که به دلیل هزینه‌های سرسام‌آور در سختی و مشقت بودند. آن‌ها قانون مالیات را اصلاح نمودند و پرداخت زکات را برقرار کردند، زکات یکی از ۵ ستون دین اسلام است (IslamiCity, 1995-2013).

حزب عدالت و آزادی به دنبال کاهش میزان بیکاری در جامعه بود که بین ۹ تا ۱۲ درصد قرار داشت. آن‌ها خواهان بهتر کردن شرایط کار و زندگی برای کشاورزان، کارگران، کودکان خیابانی، افراد بی‌خانمان و افراد مسن بودند. در حوزه توسعه آن‌ها بر چهار اصل تاکید داشتند: توسعه انسانی، توسعه اقتصادی، توسعه شهری و توسعه بهره‌وری. حزب خواهان این بود که مصر نقش مهم و حیاتی منطقه‌ای و بین‌المللی خود را در دوباره احیا نماید. آن‌ها خواهان ایفای نقش اساسی مصر در اتحادیه عرب بودند و به دنبال جلب حمایت و کمک به انقلاب سایر کشورهای عربی برای رسیدن به آزادی بودند. اعضای حزب بر حق مردم فلسطین و حق آزاد سازی سرزمینشان از اشغال اسرائیل تاکید نمودند و همچنین خواهان تقویت نقش مصر در آفریقا و تثبیت تجارت میان کشورهای آفریقایی بودند. حزب عدالت و آزادی به دنبال ایجاد گروهی از هشت کشور در حال توسعه اسلامی شامل ترکیه، ایران، مالزی، پاکستان، نیجریه، اندونزی و مالزی در قالب گروه دی هشت بود. حزب عدالت و آزادی همچنین خواهان ارتقای روابط با ایالات متحده و دیگر سازمان‌های اسلامی بود (Freedom and Justice Party, 2011: 27). در بیشتر کشورهای عربی به ویژه در مصر، اخوان المسلمین همچون یک

جنبش مخالف رژیم حسنی مبارک شناخته می‌شد. بعد از تحولات عربی که منجر به سقوط حسنی مبارک و دولتش شد، اخوان المسلمین مانند یک سازمان سیاسی، حزب عدالت و آزادی را ایجاد نمود که تقریباً نصف کرسی‌های پارلمان را در ژانویه ۲۰۱۲ کسب نمود. خدمات اجتماعی و فعالیت‌های خیرخواهانه که توسط اخوان انجام می‌گرفت باعث شد که اخوان تعهد ایدئولوژیک خود را به ریشه کنی فقر، حذف نابرابری اجتماعی و افزایش مسئولیت اجتماعی، به مردم مصر نشان دهد. به این دلایل و هم چنین وفاداری اعضا به رهبر عالی سازمان، در انتخابات ۲۰۱۲ با حمایت گسترده مردم مواجه شدند. بسیاری از کسانی که به حزب عدالت و آزادی رأی دادند از جنبه ایدئولوژی همفکر با حزب نبودند.

این حزب از دیگر احزاب اسلامی انعطاف پذیری بیشتری داشت. ساختار داخلی قدرتمند آن اجازه حضور دیدگاه‌های مختلف را از محافظه کار تا اصلاح طلب، عقلای سیاسی و بنیادگرایان اسلامی می‌داد. این تنوع در دیدگاه‌ها باعث شکل گیری منازعاتی در درون سازمان شد. اعضای جوان‌تر اخوان روشنفکرتر، منعطف تر و متمایل به انجام اصلاحات بودند. علی رغم این منازعات، حزب همگرا تر و میانه رو تر شد (Disler, 2013). سازمان با پیروزی در انتخابات، قدرت سیاسی و هویت سیاسی را به دست آورد. به گفته موسسه گالوپ، حزب عدالت و آزادی اخوان المسلمین در دسامبر ۲۰۱۱ حمایت حدود ۵۰٪ مردم مصر را به دست آورد (Hellyer, 2012). ۳۱٪ رأی دهندگان هم به حزب النور که حزب اصلی سلفی‌ها می‌باشد، رأی دادند. اخوان المسلمین یک سازمان حامی اصلاحات و متعهد به اصول سرمایه داری می‌باشد. با وجود اینکه اخوان یک سازمان مخالف رژیم محسوب می‌شد اما هیچگاه با سیاست‌های اقتصادی رژیم مبارک در سه دهه حکومت مخالفت نکرد هر چند به برخی جزئیات سیاست اقتصادی دولت انتقاداتی داشت اما هیچ گاه مشکل اصلی آن‌ها اقتصاد نبود (Ali, 2012).

نکته جالب توجه اینجاست که در جریان اعتراضات به شورای نظامی بعد از ۱۱ فوریه ۲۰۱۱ در بیشتر موارد (حدود ۹۰٪ موارد اخوان المسلمین در اعتراضات شرکت نکرد و از طرفدارانش خواست که از میدان تحریر خارج شوند (Ali, 2012). با این وجود هنوز

میلیون‌ها نفر از اخوان و حزب عدالت و آزادی حمایت می‌کردند. دو گروه جزء حامیان اخوان بودند. گروه اول کسانی بودند که به دلیل اصول ایدئولوژیک حمایت می‌کردند و خواهان برقراری ارزش‌های اسلامی در مصر بودند و گروه دوم حامیان، کسانی بودند که معتقد بودند که اخوان می‌تواند عدالت اجتماعی را در جامعه برقرار نماید (Ali, 2012).

انقلاب و اعتراضات ۲۰۱۱ در شهرهای بزرگ، به ویژه در مناطق سکولار به وقوع پیوست. با این همه بیشتر رأی دهندگان مصری در مناطق روستایی زندگی می‌کردند که روحیه محافظه کارانه دارند، بنابراین در نخستین انتخابات آزاد، احزاب اسلامی حدود سه چهارم آرای روستایی‌ها را به دست آوردند (Dyer, 2012). مناطق روستایی، بخش بزرگی از رأی دهندگان مصر را تشکیل می‌دادند و اکثریت ساکنان این مناطق بی سواد و فقیر بودند. برای بسیاری از مصریان انتخابات یک فرایند گیج کننده بود، زیرا زمان کمی برای شناخت کاندیداها و تصمیم گیری نسبت به انتخاب آن‌ها داشتند. مردم روستاها در پی تصمیم گیری از میان دو گروه اصلی اخوان و سلفی‌ها بودند. در انتخابات پارلمان ۲۰۱۱-۱۲ در مصر، اخوان ۴۲٪ و حزب سلفی النور ۲۴٪ آرا را به دست آوردند (Ahmad, 2012). بزرگ‌ترین پیروزی اخوان در انتخابات پارلمانی ۲۰۱۲ با ۴۷٪ آرا و ۲۳۵ کرسی از ۴۹۸ کرسی به دست آمد (Nasir, 2013).

بعد از پیروزی اخوان در انتخابات، بسیاری از تحلیل گران امور حمایت‌های مادی و معنوی قطر و عربستان سعودی را در این مساله دخیل دانستند و برخی دلیل پیروزی اخوان در انتخابات را زمان کوتاه تا انتخابات و نبود فرصت کافی برای سایر گروه‌ها جهت شکل گیری و انسجام از یک سو و توانایی اخوان در ارائه برنامه‌های خویش به دلیل سابقه طولانی و ساختار تشکیلاتی قدرتمند می‌دانستند. گروه‌های مخالف اخوان از دیگر دلایل رأی آوردن این گروه را بی سواد و فقر حامیانش می‌دانستند. احزاب غیر اسلامی استدلال می‌کردند که احزاب سکولار ائتلاف نکردند و آرا میان آن‌ها تقسیم شد اما احزاب اسلامی ائتلاف نمودند. اما واقعیت این بود که سیستم انتخاباتی مصر به نفع احزاب کوچک‌تر بود (Tadros, 2012).

یکی از دلایل اصلی پیروزی احزاب اسلام گرا مربوط به سیستم انتخاباتی مصر بود. مصر در دوره حسنی مبارک به ۲۲۲ بخش انتخاباتی تقسیم شده بود و هر بخش دو

نماینده داشت و این به نفع احزاب اسلام گرا بود که در سراسر کشور طرفدار داشتند. احزاب غیر اسلامی خواهان تغییر سیستم انتخاباتی شدند. آن‌ها خواستار یک سیستم انتخاباتی جدید بر مبنای هر حزب یک لیست شدند تا شانس اقوام محلی برای سلطه بر انتخابات کاهش یابد. در نهایت شورای نظامی یک سیستم پیچیده را به وجود آورد که احزاب دو سوم کرسی‌ها و افراد یک سوم کرسی‌ها را در اختیار بگیرند. در خارج شهرها و در مناطق روستایی مردم به کاندیداهای محلی رأی دادند و در مناطقی که ملزم بودند که به لیست رأی دهند به اسلام گرایان رأی می‌دادند (Tadros, 2012).

عامل دیگر در پیروزی اسلام گرایان قابلیت‌های کاندیداهای معرفی شده توسط آن‌ها بود. اخوان توانمندترین نیروهای خود را به صورت انفرادی در انتخابات شرکت می‌داد. همچنین یکی از رهبران اصلی را در بالای لیست اسلام گرایان قرار می‌داد و بقیه لیست تقریباً از افراد ناشناس تشکیل شده بود. در نتیجه این استراتژی علاوه بر انتخاب ۶۶ کاندیدای مستقل، اخوان ۱۰۸ و سلفی‌ها ۳۳ کرسی را به دست آوردند. احزاب سکولار و لیبرال که رقیب اسلام گرایان بودند نتوانستند هیچ جایگزین مناسبی ارائه نمایند و در ایدئولوژی نیز تفاوت‌های زیادی میان آن‌ها وجود داشت. آن‌ها مجموعه‌ای از مسیحی‌ها، اعراب ملی گرا، تجار طبقه متوسط، چپ گرایان، سوسیالیست‌ها و فعالان حقوق بشری بودند (Tadros, 2012) تفاوت میان احزاب اسلام گرا و غیر اسلام گرا در مبارزات انتخاباتی سازمان یافته آن‌ها بود. برخلاف احزاب اسلام گرا، مبارزات احزاب غیر اسلام گرا سازمان یافته نبود.

محمد مرسی، عضو اخوان المسلمین، نخستین رئیس جمهور منتخب تاریخ مصر بود که ۵۲ درصد آرای ریاست جمهوری را به دست آورد. از تمایزهای مرسی با سایر روسای جمهور سابق مصر، تمایل او به اجرای اسلام سیاسی با قوانین شریعت بود.

۱. رابطه اخوان با نهادهای حکومت سابق

اخوان المسلمین تلاش کرد با نهادهای حکومتی سابق که می‌توانستند در راستای منافع بلند مدت اخوان به آن‌ها کمک نمایند، مصالحه نماید و سعی نمود روابط با این نهادها را از طریق تغییر قانون اساسی و اقدامات سیاسی بهبود بخشد. قانون اساسی، بودجه نظامیان را از نظارت پارلمان معاف نمود و به نوعی امپراطوری اقتصادی نظامیان را

تضمین کرد، در سایر مواد قانون اساسی نیز سلطه نظامیان با حفظ حق وتو در خصوص موضوعاتی مثل جنگ، صلح و امنیت ملی تضمین گردید. در نهایت از محاکم نظامی برای محاکمه شهروندان استفاده شد و این دادگاه‌ها مانند سایر نهادهای قضایی رسمیت داشتند. دولت مرسی و پارلمان اسلامگرا، بودجه نظامیان را دو برابر نمود، فرماندهان را ارتقا درجه داد و در سیستم حکومتی وارد نمود. مرسی، ژنرال محمد حسین الطنطاوی و سامی حافظ انان، دو نفر از فرماندهان ارشد نظامی را برای عضویت در شورای عالی نیروهای صلح برگزید. این شورا بعد از سقوط مبارک مدتی قدرت را بر عهده داشت. دولت اخوان با طبقه تجار نیز روابط خوبی داشت و سیاست‌های اقتصادی دوران مبارک را ادامه داد. دولت اخوانی حامی سیاست بازار آزاد باقی ماند. بسیاری از اعضای اخوان سیاست‌های اقتصادی دوره مبارک را موفق می‌دانستند و تنها ضعف آن را فساد می‌دانستند.

۲. انحصارطلبی اخوان در قدرت

در تمام ایام ۱۸ روز تظاهرات در ژانویه و فوریه ۲۰۱۱ که منجر به سقوط مبارک شد، اخوان المسلمین مراقب بود که کنترل شعارها، مطالبات سیاسی و گفتمان‌ها در انحصار گروه خاصی قرار نگیرد. رهبران اخوان آگاه بودند که اعتراضات متأثر از افکار و عقاید اسلامی نبود بلکه هدف بیشتر شعارها، آزادی و عدالت اجتماعی بود. آن‌ها همچنین آگاه بودند که سایر گروه‌ها و جنبش‌های سیاسی، ابزاری برای بسیج معترضان و پیش برد ناآرامی‌ها بودند. در نتیجه، رهبران اخوان المسلمین مراقب بودند که سایر معترضان که دیدگاه‌های اسلامی خود را آشکارا بیان می‌کردند، از اهداف اسلامی - انقلابی منحرف نشوند (Wickham, 2013).

بعد از سقوط مبارک، اخوان یک استراتژی هوشمندانه برای مهار قدرت و توازن بخشی به اوضاع برگزید. در بهار ۲۰۱۱، انقلاب در مراحل ابتدایی قرار داشت و نهادهای دولت سابق از جمله نظامیان، پلیس، بوروکرات‌ها و دستگاه قضایی هنوز در موضع تدافعی قرار داشتند. به دلایل مختلف پایان حکومت مرسی سریع و غیرمنتظره بود. اگر چه مرسی تعهد نمود که رئیس جمهور تمام مصری‌ها باشد اما او قدرت را تنها در راستای منافع گروه و حامیان خود به کار گرفت. او کنترل وزارت خانه‌های دولتی را در کنترل

اسلام گرایان قرار داد. مقامات حکومتی سابق را برکنار و به جای آن‌ها اسلام گرایان را منصوب می‌کرد. مرسی و حامیانش در پی تصفیه حکومت از مقاماتی بودند که با رژیم سابق همکاری می‌کردند. او در پی انحصار قدرت میان خود و اسلام گرایان بود. وی به دنبال تغییر قانون اساسی بود و خواهان قانونی بود که کنترل دولت بر فعالیت‌های قانونی و مالی گروه‌های مدنی اجتماعی را تشدید می‌کرد. فقدان تجربه حکومتداری اخوان المسلمین و عدم تمایل آن‌ها به تقسیم قدرت با سایر گروه‌ها، باعث شد که مشکلات اخوان مضاعف گردد و سایر گروه‌ها حاضر به کمک به آن‌ها برای حل مشکلات نشوند. با وجود این مشکلات، دولت مرسی تمایل کمی به بازسازی دموکراتیک دستگاه‌های دولتی بازمانده از دوره مبارک نشان داد. برای نمونه، مرسی در حوزه اصلاح دستگاه امنیتی خیلی کند و ضعیف عمل کرد در حالیکه یکی از مطالبات اصلی انقلابیون همین مساله بود (Wickham, 2013).

۳. تقابل با نهادهای دولت سابق و کشورهای منطقه

از دیگر عوامل ناکامی اخوان، می‌توان به ناتوانی این گروه برای برقراری یک رابطه خوب با سایر نهادهای حکومتی مثل نظامیان، پلیس و دستگاه قضایی اشاره نمود. همیشه میان اخوان و این نهادها رقابت و منازعه وجود داشت. در کل تمایل اخوان به سلطه گری باعث به خطر افتادن موازنه قدرت داخلی شد. اعضای دولت سابق بخشی از نظامیان، پلیس، بوروکرات‌ها، شرکت‌های عمومی، قوه قضائیه، شهرداری‌ها و سایر نهادها بودند. مقابله با این گروه‌ها کار سختی برای اخوان المسلمین بود. بازیگران منطقه ای نیز از اهمیت قابل زیادی برخوردار بودند، به عنوان مثال عربستان و امارات متحده عربی از افزایش نفوذ اخوان در مصر نگران بودند، زیرا اخوان توسط قطر که رقیب منطقه ای این دو کشور بود، حمایت می‌شد. افزایش سلطه اخوان در مصر تهدیدی برای رژیم‌های محافظه کار منطقه محسوب می‌شد که روابط دوستانه ای با اخوان نداشتند و آن را یک تهدید بالقوه می‌دانستند. در کودتای نظامی ۳ ژوئیه که منجر به سقوط محمد مرسی و حکومتش شد، عربستان سعودی، امارات و کویت، حمایت‌های سیاسی، اقتصادی و مالی زیادی از مخالفین نمودند (El-Sherif, 2013).

اخوان المسلمین تصور می‌کرد که یک پیروزی بزرگ در انتخابات همراه با حمایت مردمی برای ایجاد سلطه سیاسی کفایت می‌کند. نخبگان لیبرال، ملی‌گرا و چپ‌گرا این اعتقاد را نداشتند و این یعنی آن‌ها نمی‌خواستند به سادگی خروجی غیرمنتظره انتخابات، که منجر به پیروزی اخوان در انتخابات پارلمان، ریاست جمهوری و فرایند تغییر قانون اساسی شد، را به سادگی بپذیرند. آن‌ها اسلام‌گرایان را یک تهدید می‌دانستند و معتقد بودند که اخوان، آزادی، منافع اقتصادی و شیوه زندگی آن‌ها را تهدید می‌کند.

۴. اشتباهات تاکتیکی اخوان

اخوان المسلمین در مقابله با چالش‌های مرتبط با رهبری و مشروعیت موفقیتی به دست نیاورد. افزایش نارضایتی اجتماعی از گفتمان اسلام‌گراها که آن را تهدیدی علیه آزادی و سکولاریسم می‌دانستند و همچنین ناکامی در مقابله با بحران‌های اقتصادی و عدم بهبود شرایط زندگی و خدمات عمومی از موارد این ناکامی‌ها بودند. این کاهش حمایت در نتیجه انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۲، مشهود بود. واگذاری برخی امتیازات برای گسترش ائتلاف، ایجاد یک دموکراسی مصلحتی و همکاری با اپوزیسیون می‌توانست از راهکارهای مؤثر سیاسی اخوان المسلمین برای پیروزی در انتخابات باشد. اما اخوان المسلمین نه تنها به گروه‌های سکولار، بلکه به سایر متحدها اسلام‌گرا مثل حزب سلفی النور نیز امتیازی واگذار نکرد.

اخوان المسلمین به اتحاد با گروه‌های مختلف نیز پایبند نبود. نخست، برای به دست آوردن رأی‌های رفراندوم قانون اساسی مارس ۲۰۱۱ و انتخابات پارلمانی ۲۰۱۱، رهبران اخوان خواهان اتحاد با طبقه متوسط محافظه‌کاری بودند که خواهان برقراری ثبات بود. تنها چند ماه بعد، رهبران اخوان در دور نخست انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۲ از سایر گروه‌های اسلام‌گرا خواستند که به کاندیدای اسلام‌گرا، محمد مرسی رأی دهند و رأی این گروه‌ها برای اخوان اهمیت پیدا کرد. مدت کوتاهی بعد، اخوانی‌ها شروع به محاکمه جناح‌های انقلابی ضد دولت سابق نمودند تا آرای دور دوم انتخابات ۲۰۱۲ در رقابت با احمد شفیق را به دست آورند.

هنگامی که مرسی در قدرت بود، اخوان المسلمین به سایر گروه‌های اسلام‌گرا (از جمله سلفی‌های تندرو و جهادی‌ها تعهد داد که ساختار مستحکمی برای مقابله با هرگونه

اهداف ضد اسلامی ایجاد نماید. در همان زمان اخوان، در احکام اجرایی و قانونی و در پیش نویس های قانونگذاری، مطالبات نهادهای دولت سابق مثل ارتش، پلیس و نخبگان اقتصادی را نادیده می گرفت. به نظر می رسد که اخوان از خط مشی منظمی پیروی نمی کرد. اخوان در زمان های متفاوت با احزاب سیاسی مختلف سیاست های فرصت طلبانه ای در پیش گرفته بود و در نهایت نتوانست که هیچکدام از این احزاب را راضی نگه دارد. سایر گروه ها مشاهده کردند که اخوان تنها شعار می دهد، اقداماتش در راستای منافع خود است و مطالبات ایدئولوژیکش نیز تنها برای برقراری سلطه انحصاری خویش است. نتیجه نهایی، جدایی همه متحدان اخوان و افزایش خشونت ها و انتقادات از اخوان بود. در این شرایط دولت سابق که از حمایت اپوزیسیون غیر اسلامی، متحدان منطقه ای و بخش گسترده ای از مردم که از سه سال بی ثباتی و بدتر شدن اوضاع اقتصادی خسته شده بودند، برخوردار بود، زمینه را برای مقابله با اخوان آماده کرد.

۵. ناکامی های ایدئولوژیک

شکست اخوان المسلمین تنها ناکامی ساده یک حزب سیاسی نبود؛ بلکه ناکامی یک پروژه ایدئولوژیک سازمانی مهم محسوب می شد. از جنبه ایدئولوژیکی، اخوان به چهار دلیل شکست خورد. نخست، اخوان نشان داد که اصول ایدئولوژیک را فدای منافع سیاسی کوتاه مدت می کند. این نشان می دهد که رسیدن اخوان به قدرت نشانگر پیروزی یک نوع اسلام گرایی نیست بلکه نتیجه یک نوع محاسبه گری سیاسی قدرت است. دوم، ایدئولوژی اسلامی اخوان، فاقد استحکام و مهارت کافی بود و سازمان در ایجاد یک چشم انداز دقیق و صحیح از پروژه اسلامی ناکام بود. سوم، ادعاهای اخوان در خصوص مشروعیت اسلامی در تضاد با تصمیمات سیاسی اعمالی رهبران بود، که باعث بالا گرفتن مجادلات در خصوص ایدئولوژی اخوان و عملکرد رهبران در حکومت شد. در نهایت، عناصر محوری ایدئولوژی اخوان غیردموکراتیک بود، که این مساله باعث شد تلاش های اخوان برای گذار آرام دموکراتیک قدرت در مصر ناکام بماند.

۶. غلبه سیاست قدرت بر ایدئولوژی

اخوان المسلمین نتوانست مسیر قدرتش را به سمت و سوی یک پیروزی ایدئولوژیک، هدایت نماید. به عبارت دیگر، اخوان نتوانست خود را به عنوان یک الگوی اسلامی مانند انقلاب ایران معرفی نماید. آن‌ها حتی نتوانستند یک الگوی اسلامی مانند احزاب دموکرات مسیحی اروپایی باشند.

به جای به دست آوردن پیروزی ایدئولوژیک، به قدرت رسیدن اخوان نتیجه دیپلماسی محاسبه گرانه قدرت از طریق ائتلاف سیاسی، برقراری سازش میان منافع متضاد و مراکز قدرت درون جامعه بود. این مساله باعث یک معامله بزرگ مصالحه بر سر اصول ایدئولوژیک و مذهبی شد. اخوان المسلمین همچنین ابزار سیاسی را با رسالت اسلامی قاطی نمود. قدرت سیاسی، به جای اسلام گرایی اجتماعی بر پایه تغییر و تحولات قلبی و فکری مردم، تبدیل به هدف کلیدی اخوان شد (Wickham, 2013).

اخوان المسلمین برای رسیدن به دستاوردهای سیاسی حاضر به قربانی کردن ایدئولوژی‌شان شد که نشان از سطحی بودن ایدئولوژی این گروه داشت. از آغاز فعالیت در سال ۱۹۲۸، اخوان کاملاً نگران و مراقب عکس العمل‌های جدی بود که هویت وجودی و اسلامی‌شان را در داخل و خارج تهدید نماید. ایجاد یک ایدئولوژی دقیق و جذاب که سنت اسلامی و مدرنیته را شامل شود، هیچگاه در سرلوحه اهداف اخوان المسلمین نبود. سطحی نگری ایدئولوژیکی اخوان در ضعف دانش حقوقی و تحلیل‌های پژوهشی مشهود بود. اخوان فاقد انعطاف ایدئولوژیک و خلاقیت برای تقویت الگوی سیاسی خود بود.

ریشه این نقایص در رویای مطهر یک حکومت اسلامی بود که خلیفه گری اسلامی را احیا نماید و به اعضای اخوان در تحقق هویت اسلامی و رستگاری کمک نماید. فهم اخوان المسلمین از هویت اسلامی از دو منظر قابل توجه است: نخست، یک مجموعه ثابت از ویژگی‌های مذهبی و ویژگی‌های فرهنگی که دولت اسلامی نیاز به حفاظت از آن دارد؛ و دوم، مجموعه حیاتی از الگوهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی که توسط حکومت اسلامی اجرا گردد. این دو برداشت متناقض بود اما هر دو بر حکومت

اسلامی که نماینده واقعی هویت اسلامی بود تاکید داشت و نقش حیاتی برای دفاع و معرفی این هویت داشت (Wickham, 2013).

۷. ناکامی‌های ساختاری اخوان

علاوه بر قضاوت‌های اشتباه و ضعف‌های ایدئولوژیک، ساختار منحصر به فرد اخوان المسلمین در سقوط نهایی جنبش، بی تأثیر نبود. در سلسله مراتب، مکتب فلسفی سازمان به اخوان اجازه داد تا وفاداری را به صلاحیت و وحدت را به تنوع ترجیح دهد و مذهب را به عنوان ابزاری برای پیروزی در منازعات سیاسی به کار گیرد. رویکرد بازی با حاصل جمع صفر در منازعات سیاسی و گسترش بیش از حد ظرفیت سازمانی، اخوان المسلمین را از انعطاف پذیری انداخت. سیستم کنترل سلسله مراتبی نخبه گرایی گروه مانع از ابتکارات ریشه ای و عمیق شد. اخوان المسلمین همچنان فاقد شایسته سالاری در حکومت بود. به جای واقع گرایی و خلاقیت، انعطاف، سیاست‌های نرم برای مقابله با حکومت مبارک، به تعصب سازمانی و رخوت پناه برد. جنبش نشان داد که در بازسازی سازمانی برای اصلاح مشکلات به دلیل فقدان دموکراسی داخلی و شفافیت ناتوان است.

ناکامی‌های سیاسی اخوان باعث شد که رهبران جنبش تصور کنند که فساد اجتماعی بیش از انتظار آن‌ها می‌باشد. برای مبارزه با این فساد، اعضای اخوان نیاز داشتند که مهارت‌های خود را از طریق خودارتقای، بهبود بخشند. اصلاحات فردی لازمه اصلاحات اجتماعی است شعار محوری اخوان بود. ساختار متصلب و سلسله مراتبی باعث شد گروه اعتقاد داشته باشد که این عقاید بعد از به قدرت رسیدن تأثیر منفی بر مشی سیاسی جنبش می‌گذارد. این عقاید چهارگانه بود:

نخست، سازمان فهم تاریخی تقلیل گرا را به کار گرفت. رهبران اخوان تاریخ مدرن اسلامی و مدرن مصر را در خدمت پروژه ایدئولوژیک خود به کار می‌بردند. دوم، در مقابل سرکوب رژیم، اخوان به سازمان بسته و محدود خود پناه برد. در جامعه مصر، اخوان گروهی بود که هم از جنبه مذهبی و هم اجتماعی از اعضایش حمایت می‌کرد. در نتیجه گروه به سمت ایجاد محیط درونی خود گرایش پیدا کرد و نتوانست با سایر گروه‌های بیرونی ارتباط مناسبی داشته باشد. این نگرش برای اخوان هنگامی که

به قدرت رسید، گران تمام شد و باعث بدگمانی و نارضایتی میان مردم مصر شد (Wickham, 2013). سوم، جنبش دارای ذهنیت توطئه نگر بود. علی رغم به قدرت رسیدن، رهبران اخوان نسبت به همه چیز شک و تردید داشتند و از توطئه‌های مخالفین هراس داشتند. ناکامی‌های سیاسی اخوان المسلمین، از جمله ناتوانی مرسی در انجام برنامه "پروژه رنسانس" در صد روز نخست، توسط مخالفین از قبیل بقایای رژیم سابق و سایر مخالفین مورد انتقاد و سرزنش قرار گرفت. در همان زمان غلط بودن تحلیل‌های سیاسی در خصوص تعداد و توان مخالفین، توازن قدرت با رژیم سابق، اهداف سیاسی حکومت سابق و کاهش محبوبیت مردمی اخوان منجر به گمراهی و اشتباه رهبران اخوان شد (El-Sherif, 2013). چهارم، اخوان نشان داد فاقد انعطاف سازمانی است، گروه این ذهنیت را پذیرفت که هیچ راهی برای بازگشت به گذشته وجود ندارد و تنها راه مقابله با مشکلات به پیش رفتن است. در نوامبر ۲۰۱۲، هنگامی که اخوان با مخالفت گسترده با ریاست جمهوری مرسی مواجه شد، می‌خواست توجهات را به سمت رأی مردمی به تغییر قانون اساسی جدید در دسامبر منحرف نماید. این حرکت در کوتاه مدت جواب داد اما در بلند مدت به اعتبار اخوان لطمه زد.

۸ آینده اسلام‌گرایان و تغییرات در مصر

اعتراضات عمومی ۳۰ ژوئن، که بزرگ‌ترین اعتراض علیه مسلمانان در تاریخ مصر محسوب می‌شود، به نوعی پایان دوران پروژه سلطه طلبی اسلام سیاسی بود. این اتفاق، به معنای پایان فعالیت جنبش‌های اسلامی در مصر نیست زیرا اسلام‌گرایان هنوز در انتخابات بازیگران کلیدی محسوب می‌شوند و در صورت مجوز حضور و ائتلاف قادر به کسب آرای گسترده و حفظ توازن قدرت هستند (Wickham, 2013).

گروه‌های اسلام‌گرا می‌توانند به صورت مستقل در ساختار سیاسی حضور داشته باشند و یا همراه با سایر گروه‌ها در غالب ائتلاف ایفای نقش نمایند. سایر اسلام‌گراها مثل حزب النور نیز ممکن است توجه خود را از حوزه قدرت سیاسی به حوزه مسائل اجتماعی سوق دهند و در این حوزه به ایفای نقش بپردازند.

چشم انداز آینده نزدیک مصر چندان امیدوار کننده نیست. نشانه‌های زیادی حاکی از بازگشت به وضع سابق و حاکمیت اقتدارگرای نظامیان بر اوضاع سیاسی است. نیروهای

اقتدارگرا، نظامیان، اخوان المسلمین و گروه‌های سیاسی هنوز بازیگران سیاسی کلیدی می‌باشند. سلطه نظامیان نسبت به گذشته بیشتر شده است. کیش شخصیتی سیاسی توسط رسانه‌ها به عنوان "نجات دهنده ملت ترسیم شده است که باعث افزایش نگرانی‌ها در خصوص ظهور یک دیکتاتور جدید می‌باشد. ورود نظامیان به حوزه‌های مختلف اقتصادی، یک علامت هشدار دهنده می‌باشد (Wickham, 2013). ایجاد یک حکومت جدید در مصر نیازمند دموکراسی مشارکتی هم از جنبه سیاسی و هم اقتصادی با حضور تمام بازیگران سیاسی فعال در عرصه جامعه مصر می‌باشد و برای رسیدن به آن هنوز راهی طولانی در پیش است.

نتیجه گیری

مجموعه گسترده ای از ناکامی‌ها و سقوط اخوان المسلمین ظهور فضای سیاسی امروزی مصر را تسریع نمود. ناتوانی اخوان در مصالحه با نهادهای دولت سابق یا به دست آوردن حمایت مردم، رهبری سیاسی را تضعیف و غیرقابل دفاع نمود. سطحی نگری و فرصت طلبی ایدئولوژیکی جنبش، مشروعیت "پروژه دموکراتیک اسلامی" را تضعیف نمود، ساختار غیرشفاف اخوان منجر به بدگمانی و سوء ظن میان بازیگران حکومتی، جنبش‌های اسلامی و عموم مردم شد. در نهایت اخوان المسلمین از سیاست شکست خورده بازدارندگی حکومت سابق به سیاست ناموفق تقابل تغییر جهت داد که منجر به خلع ید آن‌ها از قدرت در ژوئای ۲۰۱۳ شد. آیا انجام این سری از اتفاقات به معنای پایان اسلام سیاسی در مصر خواهد بود؟ هم بله و هم نه. جنبش‌های اسلامی بازیگران کلیدی سیاسی با ایدئولوژی مشخص باقی خواهند ماند. این موقعیت کلیدی با توجه به ناکارآمدی‌های سازمانی اپوزیسیون و فقدان منابع سیاسی حفظ خواهد شد. اگر اجازه شرکت در انتخابات داده شود، اسلام گراها بخش عظیمی از آرا را به دست خواهند آورد. ناکامی دیگر مرسی و اخوان این بود که آن‌ها نتوانستند بهبودی در زمینه رفاهی، آزادی و عدالت ایجاد کنند، موضوعاتی که از خواسته‌ها و مطالبات اصلی انقلابیون بود. حدود چهار سال بعد از انقلاب ۲۰۱۱، نه مصر به دموکراسی رسید و نه در این تحولات اسلام گراها توانستند کارنامه موفق‌تری از خود به جای بگذارند. در واقع

اخوانی‌ها در تطبیق ایدئولوژی و قدرت سیاسی ناکام ماندند و نادیده گرفتن نقش سایر بازیگران داخلی و خارجی ضربه نهایی را بر پیکره حکومت اخوانی وارد نمود.

منابع

اسدی، علی اکبر ۱۳۹۰. تحولات سیاسی مصر: رویکردها و پیامدهای منطقه‌ای، شماره ۴، پژوهشکده تحقیقات راهبردی.

ثقفی عامری، ناصر ۱۳۹۰. جایگاه ارتش در مصر جدید: رویکردها و تحلیل‌ها، مرکز تحقیقات استراتژیک هلباوی، کمال ۱۳۹۰. آینده سیاسی اسلام گراها، ارتش و خطرات فراروی انقلاب مصر

۱۹۵

- Al-Awadi Hesham 2004. In Pursuit of Legitimacy The Muslim Brothers and Mubarak, 1982-2000, Tauris Academic Studies.
- Al-Huodaybi, Ibrahim. "Islamism in and after the Egypt,s Revolution", in Arab Spring in Egypt: Revolution and Beyond, ed. Bahgat Korany and Rabab El-Mahdip, The American University in Cairo.
- El-Sherif Ashraf 2014. Egypt Post-Mubarak Predicament, Carnegie Endowment for International Peace.
- El-Sherif Ashraf. "The Taifas ttate, t Egypt Independent, www.egyptindependent.com/opinion/taifas-state.
- El-Sherif Ashraf 2013. "What Path Will Egypt,s Muslim Brotherhood Choose?", Carnegie Endowment for International Peace, www.carnegieendowment.org.
- Lindsay, Whitfield 2013. The Role of the Muslim Brotherhood during the Egyptian Revolution, Cover page for the project report- 1st semester, BP1.
- Reutherfod, Bruce K 2008. Egypt after Mubarak: Liberalism, Islam, and Democracy in the Arab World, Princeton University Press,
- Tadros, Mariz 2012. The Muslim Brotherhood in Contemporary Egypt: Democracy defined or confined? New York, Routledge,
- Wickham, Carrie Rosefsky 2002. Mobilizing Islam: religion, Activism, and Political Change in Egypt, New York: Columbia Unicersity Press, 2002.
- Wickham, Carrie Rosefsky 2012. The Muslim Brotherhood: Evolution of an Islamist Movement, Princeton University Press.
- Wickham, Carrie Rosefsky 2013. The Muslim Brotherhood after morci: Can the Brothers Reboot.
- Yezid, Sayigh 2012. "Above the ""a""e"" The ff ficers Repubcic in Eyp", Carnegie Paper, Carnegie Endowment for International Peace.
- Zahid, M 2010. The Muslim Brotherhood and Egypt Succession Crisis: The politics of liberalisation and reform in the Middle East, Tauris Academic Studies.